

## **Comparison of the Most Important Moral Issues in Kosrow Anōšīrvān's and Middle Persian Precepts**

**Farzaneh Goshtasb\***

**Nadia Hajipour\*\***

### **Abstract**

Andarz Literature (Andarznāma) has been one of the most important literary genres in ancient Iran, and many of them are accessible today, especially in the Pahlavi (Middle Persian) language. There is no doubt that the precepts common in the Pahlavi language have influenced the Persian and Arabic precepts. However, the extent and direction of this effect can be the subject of numerous studies. In this study, Kosrow Anōšīrvān's Persian precepts were selected in order to study their moral themes and compare them with Pahlavi's precepts. The rationale behind selecting this corpus was that Kosrow Anōšīrvān was one of the authors who wrote Andarz Literature in the Pahlavi, Persian, and Arabic languages. The results of this study showed that some precise evidence can be found in Pahlavi's precepts identical to the moral themes of Anōšīrvān's Persian precepts. In addition, it seems that the general theme of the Pahlavi precepts of Kosrow Qobādān, which is in fact a

\* Associate Professor of Ancient Iranian Languages and Culture at Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author), f.goshtasb@ihcs.ac.ir

\*\* Researcher at Ancient Iranian Languages and Culture at Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, nadiahajipour@yahoo.com

Date received: 24/06/2021, Date of acceptance: 20/11/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

testament, has influenced the concept of “transience of worldly life” in Persian precepts, as well as the story of the search for Anōšīrvān's tomb.

**Keywords:** K̄osrow Anōšīrvān, Andarz literature, Middle Persian texts, K̄osrow Qobādān's Precepts, Morality.



## بررسی و مقایسه مهم‌ترین مضامین اخلاقی اندرزهای فارسی خسرو انوشیروان با اندرزهای فارسی میانه

فرزانه گشتاسب\*

نادیا حاجی‌پور\*\*

### چکیده

اندرزنامه‌ها یکی از گونه‌های مهم ادبی در دوره ایران باستان بوده است و متون اندرزی بسیاری به‌ویژه به زبان پهلوی (فارسی میانه) به دست ما رسیده است. تردیدی در این موضوع نیست که اندرزهای پهلوی بر اندرزنامه‌های فارسی و عربی تأثیر گذاشته است، اما میزان و جهت این تأثیر می‌تواند موضوع پژوهش‌های متعدد قرار گیرد. در این پژوهش، اندرزهای فارسی خسرو انوشیروان را برای بررسی مضامین اخلاقی و مقایسه آن‌ها با اندرزهای پهلوی برگزیدیم؛ علت این امر این بود که خسرو انوشیروان یکی از شخصیت‌هایی است که هم اندرزنامه پهلوی از او بر جای مانده است و هم اندرزهای متعدد فارسی و عربی. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که برای مضامین اخلاقی اندرزهای فارسی انوشیروان، شواهد و مستندات دقیقی در اندرزهای پهلوی می‌توان یافت؛ هم‌چنین به نظر می‌رسد مضمون کلی اندرزنامه پهلوی خسرو قبادان که در واقع به‌صورت وصیت‌نامه تنظیم شده است، بر پررنگ شدن مضمون گذرایی دنیا در اندرزهای فارسی و هم‌چنین داستان جستجوی مقبره انوشیروان تأثیر گذارده است.

\* دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، f.goshtasb@ihcs.ac.ir

\*\* کارشناس پژوهشی گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، nadiahajipour@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴/۰۸/۲۹

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

**کلیدواژه‌ها:** خسرو انوشیروان، اندرزنامه، متون فارسی میانه، اندرز خسرو قبادان، اخلاقیات.

## ۱. مقدمه

مضمون اصلی و بنیادین اکثر اندرزنامه‌ها تهذیب اخلاق است، از این رو اندرزنامه‌ها و ادبیات اندرزی، منبعی بسیار مهم برای شناخت و تحلیل مفاهیم و احکام اخلاقی از منظر «علم اخلاق» به شمار می‌روند و این امر کمتر به زمان نگارش اندرزها، شیوه نگارش و یا زبان آن‌ها ارتباط دارد. عالمان اخلاق بین «علم اخلاق» و «فلسفه اخلاق» تفاوت قائل‌اند. در «علم اخلاق» بیشتر موارد و مصادیق عینی مفاهیم و احکام اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد در حالی که در فلسفه اخلاق همین مفاهیم و احکام به دقت تحلیل می‌شوند، نسبت بین آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و درباره چگونگی ارزیابی و شناخت هر یک بحث می‌شود. در واقع در فلسفه اخلاق، مفاهیم و احکامی که حجیت مفاهیم اخلاقی (علم اخلاق) بر آن مبتنی است، مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد (اعوانی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴).

از خسرو انوشیروان سه اندرزنامه پهلوی و تعداد زیادی اندرز در متون فارسی و عربی به‌جای مانده است. چنانکه انتظار داریم اندرزهای پهلوی خسرو قبادان از مفاهیم دینی زرتشتی فراوان بهره برده است، برای نمونه اعتدال و میانه‌روی در همه کارها و امور (فارسی میانه: *paymān*)، خرسندی (فارسی میانه: *hunsandīh*) یعنی قناعت که بالاترین و برترین ثروت است، منش راست (فارسی میانه: *mēnišn ī rāst*)، بخشش (فارسی میانه: *rādīh*) و دستگیری از درویشان از مفاهیم اخلاقی است که در اندرزنامه انوشیروان بر آن تأکید شده است تا در نهایت فرد در زمره «نیکان» (فارسی میانه: *wehān*) قرار گیرد و به بالاترین مرتبه بهشت (فارسی میانه: *garōdmān*) برسد (اندرز خسرو قبادان، بند ۸). گذرا بودن این جهان و خوار داشتن مال و قدرت این دنیا و سفارش به اندوختن «کار نیک» (فارسی میانه: *kirbag*) در اندرزنامه پهلوی خسرو قبادان بسیار مورد تأکید است و شاید بتوان آن را مهم‌ترین مضمون اخلاقی این اندرزنامه دانست.

در این مقاله هفت مضمون از مهم‌ترین مضامین اخلاقی در اندرزهای فارسی انوشیروان شامل «سفارش به نیکی و دوری از بدی»، «خرد و دانایی»، «عدالت»، «راستی و دوری

از دروغ»، «سخت‌وخت و دوری از بخل»، «خرسندی و دوری از آزرزی» و «بخشایش و دوری از کینه»، تبیین، و سعی می‌شود رد پای این مفاهیم در اندرزهای فارسی میانه جست‌وجو شود.

بسیاری از مفاهیم اخلاقی که در اندرزهای فارسی و عربی انوشیروان وجود دارد، در پیشینه اندرزنامه‌نویسی ایرانی به‌ویژه در اندرزهای پهلوی دارای نظایر دقیقی است. به عبارت دیگر فرضیه ما این است که در مقایسه مضامین اخلاقی در اندرزنامه‌های فارسی میانه و فارسی، تفاوت را باید در جای دیگری بجز محتوای اخلاقی این اندرزنامه‌ها جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد تفاوت اصلی در بن‌مایه اندیشه دینی است که در لایه‌های زیرین و ژرفای اندرزهای فارسی میانه وجود داشته و در اندرزنامه‌های فارسی رنگ باخته است. مراد از دینی بودن اندرزنامه‌های پهلوی، باید و نبایدهای دینی و فقهی نیست؛ دینی بودن این اندرزها به این معنی است که فرد را در مسیری قرار می‌دهد که غایت آن، گزینش خیر یا به تعبیر متون زرتشتی «آشه» در مقابل دروغ، و تربیت او به عنوان یک فرد «آشون» یا پرهیزگار زرتشتی (فارسی میانه: ahlā, ahlaw, ašō) است و کار نیک یا کرفه (فارسی میانه: kirbag) عملی است که او را در جهان دیگر رستگار می‌گرداند و چنان‌که در اندرزنامه مینوی خرد (فصل اول، بند ۱۹۸) آمده است، در مینو و جهان دیگر به فریاد روان آدمی می‌رسد (تفضلی، ۱۳۷۹، ص ۲۸). توضیح دقیق دوفوشه‌کور (۱۳۷۷، ص ۴۱) نیز همین نکته را تبیین کرده است: «سنت ادبی فارسی، از محتوای کوتاه و فشرده اندرزنامه پهلوی، عناصر اخلاقی را برگرفته و بسط داده اما از حجم تفکرات مذهبی که پایه استوار این عناصر بوده، کاسته است».

مقایسه این مفاهیم، از بررسی واژه‌ها و اصطلاحات تا پژوهش در جزئیات عمیق معنایی آنها، فایده دیگری نیز دارد که، درک دقیق‌تر این مفاهیم، هم در متون فارسی میانه و هم در متون فارسی و عربی است. به همین دلیل در بررسی زیر، هر جا یادآوری واژه‌ها و اصطلاحات و اندرزهای پهلوی در فهم مفاهیم اخلاقی اندرزهای انوشیروان کارگشا بود، به این اصطلاحات و معانی آنها اشاره شده و اندرزها را آورده‌ایم. یادآوری می‌شود که در این بخش واژه‌ها و اندرزهای پهلوی از تمام پیکره اندرزی فارسی میانه برگزیده شده‌اند، نه فقط از اندرزهای پهلوی خسرو قبادان؛ و قصدمان این است که به فهم این مفاهیم در متون فارسی کمک شود و شباهت‌های این اندرزها با هم مورد توجه قرار گیرد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در تمام کتاب‌هایی که به موضوع اخلاقیات در متون فارسی پرداخته‌اند، بی‌تردید به اندرزهای انوشیروان نیز اشاره شده است. مهم‌ترین نمونهٔ این کتاب‌ها، اثر مهم دوفوشه‌کور (، ۱۳۷۷) است. این کتاب با گردآوری اخلاقیات در ادبیات فارسی قرن سوم تا هفتم هجری، مهم‌ترین پژوهشی است که دربارهٔ اندرزنامه‌های فارسی در سده‌های نخست دورهٔ اسلامی انجام شده است. دوفوشه‌کور در بخشی از کتاب خود ذیل عنوان «اندرزهای انوشیروان» به معرفی اجمالی این اندرزها در دورهٔ مذکور پرداخته است (همان، صص ۴۱-۶۶). کتاب ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام از محمدی ملایری (، ۱۳۸۸) کتاب دیگری است که به منظور بررسی استمرار فرهنگ ایرانی در دورهٔ اسلامی، به گردآوری و ترجمه چند اندرزنامه عربی پرداخته و به همین مناسبت دو متن منسوب به خسرو انوشیروان از اواخر قرن چهارم هجری به نام‌های «کتاب المسائل» و «خطابهٔ انوشیروان» را، به فارسی ترجمه و منتشر کرده است. کتاب خسرو انوشیروان در ادب فارسی اثر علی مرزبان راد (، ۱۳۵۵) تنها کتاب مستقلی است که تقریباً تمامی اندرزها، توقیعات و گفته‌های انوشیروان در متون فارسی، داستان‌هایی که دربارهٔ او در این متون نقل شده و اشاراتی که به نام خسروانوشیروان و صفات و ویژگی‌های او شده است را، در یک مجموعه گردآوری کرده است.

بیشترین مقالات را دربارهٔ اندرزهای انوشیروان در متون فارسی و عربی، وحید سبزیان‌پور نوشته است. وی در چند مقاله تأثیر این اندرزها و به طور کلی حکمت ایرانی را بر آثار سعدی بررسی کرده است (سبزیان‌پور، ۱۳۸۸؛ همو، ۱۳۹۰الف؛ همو، ۱۳۹۰ب). سبزیان‌پور در بخش دوم مقاله‌ای با عنوان «شخصیت فرهنگی و تربیتی انوشیروان در آیین ادب فارسی و عربی» (همو، ۱۳۹۲ب) دیدگاه‌های انوشیروان درباره «عقل و دانش» را در اندرزنامه‌های فارسی و عربی منسوب به او بررسی کرده است. او همچنین در بخشی از مقاله «بررسی دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در قابوس‌نامه» (همو، ۱۳۹۲پ) به مضامین تربیتی اندرزهای انوشیروان در قابوس‌نامه پرداخته است که شامل این موضوعات است: «خطر دشمن کوچک»، «اهمیت سپاه و مردم»، «بی‌میلی پیران نسبت به زنان»، «دوری و دوستی»، «رابطهٔ صبر و عقل»، «عبرت گرفتن نه عبرت شدن». در

مقاله‌ای دیگر (سبزیان‌پور و صالحی، ۱۳۹۱) مصادیق عدالت در نهج‌البلاغه با آرای حکیمان و شاهان ایرانی (از جمله خسرو انوشیروان) در متون فارسی و عربی مقایسه شده است. دو پژوهش دیگر که با محوریت عدالت انوشیروان نوشته شده‌اند، به محمدتقی ایمان‌پور و همکارانش تعلق دارد؛ در مقاله اول (ایمان‌پور، زهیر و رحیم‌بیگی، ۱۳۸۹) با عنوان «سرکوب‌گر بدعت و نماد عدالت: انوشیروان در تاریخ‌نگاری اسلامی» سعی شده است با رویکرد هرمنوتیک نشان داده شود چگونه تاریخ‌نگار مسلمان سعی کرده است با ایجاد ارتباط بین سرکوب بدعت توسط انوشیروان در کنار دیگر شاخصه‌های عدالت از این پادشاه یک الگوی تاریخی و شاه آرمانی بسازد؛ و در مقاله دوم (ایمان‌پور، زهیر و رحیم‌بیگی، ۱۳۹۰) عدالت انوشیروان به عنوان الگوی آرمانی مسعودی بررسی شده است. موضوع اصلی این مقاله بحث درباره حکمت سیاسی ایران‌شهری براساس آثار مسعودی است و در بخشی از پژوهش، مؤلفان گفته‌های مسعودی را درباره رفتار و گفتار انوشیروان به‌عنوان نگاه یک تاریخ‌نگار اسلامی به حکمت ایران‌شهری مورد بحث و تحلیل قرار داده‌اند.

محمد عزیزی و همکارانش نیز در مقاله‌ای برخی مضامین اخلاقی عقداالفرد را در کتب فارسی و عربی جستجو و با مضامین مشابه در این اندرنامه‌ها مقایسه و به همین مناسبت گاه به اندرهای انوشیروان در قابوس‌نامه و شاهنامه نیز اشاره کرده‌اند. (عزیزی، گریوانی و حقدادی، ۱۳۹۴).

مقاله دیگری که به مقایسه اندرهای پهلوی و فارسی و ضرورت این امر اشاره کرده است، مقاله «بازتاب اندرنامه‌های پهلوی در ادب و حکمت ایران اسلامی» از مهشید میرفخرایی (، ۱۳۹۱) است. میرفخرایی در این مقاله با بررسی یکی از موضوعات مشترک بین اندرنامه‌های پهلوی و فارسی، یعنی تأثیر تربیت بر طبایع مردمان، اهمیت بررسی و مقایسه اندرنامه‌ها را در دوره پیش و پس از اسلام گوشزد می‌کند.

آنچه در این مقاله بررسی شده است، یعنی بررسی مهم‌ترین مضامین اخلاقی بر اساس اندرنامه‌های فارسی انوشیروان و به‌ویژه جستجوی مفاهیم و اصطلاحات در پیشینه اندرنامه‌نویسی در ایران و متون فارسی میانه پژوهشی جدید است.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۱.۳ سفارش به نیکی و دوری از بدی

سفارش به نیکی و دوری جستن از بدی که در تعداد زیادی از اندرزهای انوشیروان به آن اشاره شده است، در حقیقت همان توصیه کلی به اخلاق است که هدف آن تمیز و تشخیص نیکی از بدی و خیر از شر، و گرایش به خوبی‌های نیک و انجام اعمال پسندیده و اجتناب از خوبی‌های بد و اعمال ناپسند است.

یکی از نکات مهمی که در این موضوع به تأکید از آن سخن رفته است، استمرار بر نیکی است تا آن خوی نیک در نفس فرد، مستقر، راسخ و «ملکه» شود. تأکید بر اینکه «به هر جا و به هر حال نیکی کنید» (تاریخ گزیده، صص ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۲)؛ «به جای همه» و «در حق همگان» نیکویی کنید (خردنامه، ص ۶۴)؛ به زیارت نیکان «بسیار» روید (تاریخ گزیده، ص ۱۱۹)؛ خویشتن را «به جوانی» نیک‌نام کنید (تاریخ گزیده، ص ۱۲۰)؛ نیز ده پند انوشیروان، ص ۶۲۴) و... همه برای آن است تا فرد بتواند با تکرار و استمرار، خوی نیک را در خود ملکه کند. این مفهوم یعنی استمرار در کار نیک در اندرزهای انوشیروان در جاودان خرد در وصف اصطلاح «صبر محمود» آمده و قزوینی آن را «شکیبایی ستوده» ترجمه کرده است: «گفتند: شکیبایی ستوده چیست؟ گفت بر کارهای نیکو ثبات نمودن، و باز داشتن هوی از هر لثیمی؛ گفتند: دیگر چیست؟ گفت: بر هوی قوت نمودن نزد گزاف‌کاری طمع و قهر قوت خشم کردن نزد جوشیدن خشم؛ گفتند: دیگر چیست؟ گفت: احتمال مکاره کارها کردن در جمع فضایل» (قزوینی، ۱۳۵۹، ص ۵۴). می‌دانیم «ملکه ساختن» و پایدار کردن صفات در باطن فرد، به‌عنوان مهم‌ترین شرط اخلاق برشمرده شده است. در اندرزنامه‌های پهلوی این ویژگی با اصطلاح «میهمانی» (mehmānīh) یا «میهمان کردن» (mehmān kardan) بیان شده است. در متن پهلوی پنج‌خیم آسرونان (بند ۱۲) از «میهمان کردن نشان پرهیزکاری در خانه خویش» سخن رفته، که راه آن «باز نگاه داشتن راه نیکان به خانه» یعنی مجالست و هم‌نشینی با نیکان است.<sup>۱</sup>

ویژگی و نتیجه میهمان کردن «کار ثواب و پرهیزکاری» (فارسی میانه: kirbag) در خود، آن است که فرد از آن کار ثواب و نیز از هر پرهیزکاری که در جهان انجام می‌شود، بهره‌مند می‌گردد. از کارهای ثوابی که فرد باید در آن اهتمام تمام ورزد، «مشورت با نیکان» (فارسی میانه: hampursagīh ī wehān) است.



ایشان این را نیز اینگونه می‌پنداشتند که: کار ثواب آن است که اگر کسی آن کار ثواب را در خود میهمان کند (= جایگزین سازد)، پس آن کار ثواب را که خود کند و آن را که در جهان کند، همه از آن او باشد. آن کار ثواب این است: همپرسی (= مشورت) با نیکان، چه از همپرسی با نیکان مرد ایزد را بشناسد و دیو را نیز بشناسد و زمانی که ایزد را شناختند، هرگز از ایزد [باز] نگردد و زمانی که دیو را شناختند، از پس دیوان نرود (میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱).

این امر یعنی هم‌نشینی با نیکان و مشورت با آنان در بسیاری از اندرزه‌های انوشیروان — مانند «به زیارت نیکان بسیار روید» (تاریخ گزیده، ص ۱۱۹)، «از نیکان صحبت مبرید» (خردنامه، ص ۶۲)، «همیشه از یار بد دور باشید» (خردنامه، صص ۶۴-۶۵)، «از حقیران و بخیلان و مردم دوروی و تنگ‌نظر و بدنام دوری کنید» (تاریخ گزیده، صص ۱۱۸-۱۱۹)، «به جای بدنام و تهمت‌ناک مروید» (تاریخ گزیده، ص ۱۱۸؛ خردنامه، ص ۶۵)، «با نادانان صحبت مدارید» (خردنامه، ص ۶۲) — تکرار می‌شود.

اصلی که هم در اینجا و هم در مفاهیم دیگر باید بر آن تأکید کرد این است که در اندرزه‌ها همواره دو امر مهم در کنار یکدیگر سفارش شده‌اند: یکی اینکه فرد خود را به فضایل آراسته و از رذایل اجتناب کند و دیگر اینکه به افراد نیک نزدیک و از افراد بد دور شود. به عبارت دیگر هم تأکید بر این است که فرد خود را به صفات و خوبی‌های نیک بیاراید و هم با افرادی که متصف به این ویژگی‌ها هستند هم‌نشینی کند؛ هم خود از صفات بد دوری کند و هم از افرادی که مثلاً بخیل و حسود و نادان هستند دور بماند.

«اقتنای نام نیک و افشای حسن صیت با سعی تمام» (سوانح الافکار، ص ۱۴۱) از دیگر اندرزه‌های انوشیروان در متون فارسی است که بارها تکرار شده است، به‌ویژه تأکید شده است که «خویشتن را جوانی نیک‌نام کنید» (تاریخ گزیده، ص ۱۲۰ و منابع دیگر). «نیک‌نامی» و دوام و بقای نام نیک، یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین آثار پرهیزکاری، انجام کار خیر، و پایبندی به اخلاق است و به همین دلیل نیز در اکثر متون تعلیمی بر آن تأکید شده است. سابقه این موضوع و اهمیت آن را در متون پهلوی با جستجوی عباراتی چون *nām ī nek* و *nām ī burzišnīg* و *husrawīh* می‌توان یافت. در یادگار بزرگمهر، بند ۱۴۱-۱۴۲ نیک‌نام‌ترین فرد کسی است که «به مردم نیکی می‌کند» و در دینکرد ششم، بند ۱۳۹ آشکارترین نشان پرهیزکاری را «نیک‌نامی بیشتر»؛ و در جایی دیگر (همان، بند ۳۲) «نام و نیک‌نامی» را نتیجه و اثر «کار نیک» (فارسی میانه: *kunišn ī nek*) دانسته‌اند

(نک: میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹) و به این ترتیب «نام نیک» — که می‌دانیم در ادبیات فارسی از جایگاهی خاص برخوردار است — به «کار نیک» و پرهیزکاری که به نظر ما همان پایبندی به اخلاق و نتیجهٔ مستقیم آن است، پیوند می‌خورد.

در دینکرد ششم، بند ۱۱۳، خسروی و نیکنای را در گرو آن دانسته‌اند که فرد «همیشه در را بر نیکان گشاده دارد» (میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴). مضمون این اندرز شبیه به اندرزهایی است که بر مجالست و هم‌نشینی با نیکان و دوری از بدان و بدنامان — برای دورماندن از بدنامی — تأکید دارد.

مضمون مهم دیگری که به شیوه‌های مختلف در بیشتر اندرزهای فارسی تکرار شده و در اندرزهای انوشیروان نیز دیده می‌شود، آن است که با دیگران باید به همان‌گونه‌ای رفتار کرد که می‌خواهیم آنان با ما همان‌گونه رفتار کنند. در واقع این امر معیاری به دست می‌دهد تا اندیشه و گفتار و کردارمان را در چهارچوبی اخلاقی قرار دهیم. اندرزهایی چون «حق مردمان ضایع مکن تا حق تو پیش ایشان ضایع نشود» (سوانح الافکار، ص ۱۳۸)، «اگر خواهی که مردمان نیکوگوی تو باشند، مردمان را نیکوگو باش» (قابوس‌نامه، ص ۵۲)، اگر خواهی که پردهٔ تو دریده نشود، پرده کسان مدر» (قابوس‌نامه، ص ۵۳)، «آنچه به خویشان نپسندی، به هیچ کس مپسند» (قابوس‌نامه، ص ۵۴)؛ نیز نک: خردنامه، ص ۶۵؛ ده پند انوشیروان، ص ۶۲۵) به همین موضوع اشاره دارند.

دو موضوع دیگر که در توصیهٔ به نیکی و دوری از بدی، در اندرزهای انوشیروان آمده است، یکی این است که چون در حق کسی نیکی می‌کنید، به روی میاورید و برسر مزنید و منت نگذارید (خردنامه، ص ۶۳)؛ و دیگر این که حتی در پنهان و اگر هیچ کس هم مراقب شما نیست بدی نکنید یا به عبارت دیگر کاری نکنید که از آشکارشدنش پشیمان شوید (تاریخ گزیده، ص ۱۱۷).

می‌بینیم که در اندرزنامه‌ها صفات و فضایل اخلاقی در رابطه با مردم سفارش می‌شود و رذایل اخلاقی در ارتباط با مردم نهی می‌شود. این امر ناظر بر وجه اجتماعی بودن اخلاق در اندرزنامه‌هاست و نشانهٔ این است که نگاه به اخلاق فردی در ارتباط تنگاتنگ با اجتماع دیده می‌شود و تصور رشد فضایل اخلاقی بدون حضور فرد در جامعه، امری دور از تصور است. گاهی حتی به طور خاص به گروهی از افراد اشاره می‌شود مثلاً دبیران، دانشمندان، خداوندان ادب و... که تأییدی بر این نظر است که در اندرزنامه‌ها فضایل

اخلاقی نه برای سعادت فردی که برای سعادت تمام عناصر جامعه مد نظر بوده است، و به این امر توجه داشتند که سعادت فرد خارج از جامعه معنایی ندارد.

### ۲.۳ خرد و دانایی

دانایی و خردورزی مهم‌ترین جایگاه را در اندرزهای فارسی و عربی انوشیروان دارد. درباره این مضمون نیز، چنان‌که پیشتر گفته شد، هم تأکید بر این است که خود فرد بر اساس خرد و دانایی عمل کند و هم این‌که همنشینان باید از افراد نادان و کم‌خرد دوری گزینند. در این اندرزها به‌ویژه تأکید شده است که از «نادان دانش‌نمای» (دیوان ابن‌یمین، ص ۵۹۶) و «نادانی که خود را دانا و کوری که خود را بینا می‌پندارد» (سوانح الافکار، ص ۱۳۶) باید پرهیز کرد.

نکته دیگری در همنشینی با دانا و دوری از نادان در اندرزهای فارسی انوشیروان به‌چشم می‌خورد آن است که شاید در پیروی و تقلید از فرد نادان منفعتی بزرگ از منافع دنیوی نهفته باشد، اما بی‌تردید از منافع اخروی هیچ سودی در پیروی از جاهل وجود ندارد (جاویدان‌خرد: شوشتری، ۱۳۵۵، صص ۱۰۱-۱۰۲).

در اندرزهای فارسی گاه دانایی مترادف با خرد به کار رفته است و گاه به معنی کسب دانش، با خرد تمایزی روشن دارد. برای نمونه در اندرز از انوشیروان در قابوس‌نامه و دیوان ابن‌یمین، دانایی به معنای دانش‌اندوزی است، و خرد تکامل‌بخش دانایی و از جایگاهی بالاتر برخوردار است:

«هر چند دانا کسی بود که با دانش وی را خرد نیست آن دانش بر وی وبال بود»  
(قابوس‌نامه، ص ۵۲)

چو با دانشی بخردی یار نیست گل دانش او جز از خار نیست

(دیوان ابن‌یمین، ص ۵۹۶).

همین رابطه میان خرد و دانش، در این اندرز پهلوی نیز دیده می‌شود:

زیرا هر فضیلتی (فارسی میانه: hunar) به خرد (فارسی میانه: xrad)، هر خردی به دانش، هر دانشی به آزمایش، هر احترامی به نیک‌نامی، هر کاری به بخت، هر توانایی به خوردن و دادن و هر آرامشی به بی‌بیمی نیاز دارد (واژه‌ای چند از آذرباد مهرسپندان، بند ۵۹).

به این ترتیب بر اساس اندرزنامه‌های ایرانی دانش‌اندوزی و کسب علم را باید یکی از ارکان خردورزی به شمار آورد که خود از ارکان فضایل اخلاقی (فارسی میانه: hunar) است. حکمای ایرانی نظیر تمایزی را که بین خرد و دانایی در اندرزهای فارسی آورده‌اند، با ظرافت، بین صاحبان خرد نیز متذکر شده‌اند. نمونه کامل آن اندرز است منسوب به انوشیروان در جاودان خرد که بین صاحبان «عقل» و «کیاست» و «دها» چنین تفاوت قائل شده است:

گفتند: عاقل و زیرک کدام است و داهی کیست؟ گفت: عاقل آن است که در کار آخرت بصیر باشد به چیزی که حاجت بدان دارد، و به مدد بصیرت عزیمت خود نافذ گرداند و زیرک آن است که به مالابد دنیاوی عالم بود. و داهی آن است که او را فطنت و لطف چندان باشد که آنچه بدان محتاج بود از ابواب به مدارات میان خود و خلق تمام کند» (قزوینی، ۱۳۵۹، ص ۵۷).

به نظر می‌رسد تعریف «عاقل» در این اندرز را بتوان بالاترین حد خردمندی دانست، خردی که راه فرد را نه تنها در این جهان، که در آخرت نیز هموار می‌سازد و آن، خردی است که «دست گیرد به هر دو سرای»؛ مضمونی مشترک با این اندرز پهلوی که:

خرد در هر دو هستی، رهبر است (فارسی میانه: xrad har dō axwānīg rāyēnišn)  
(چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۴۱)

در اندرزهای فارسی انوشیروان می‌توان جنبه‌های مختلف خرد و خردورزی را روشن کرد. یکی از این جنبه‌ها داشتن تدبیر و دیگری دوراندیشی است.

به کاری که اندر شدن رای تست      برون آمدن را نگه کن درست  
ببین گر توانی برون آمدن      پس آنگاه کن عزم اندر شدن  
که با پاسبان پهلوان اردشیر      یکی داستان زد که روباه پیر  
به سوراخ اندر شدن را شتافت      برون آمدن راه جست و نیافت

(راحه الانسان، ص ۱۸۵)

می‌بینیم که در این منظومه، اندرز ساده را با مثالی ساده همراه کرده‌اند تا مفهوم اندرز برای خواننده روشن‌تر شود. جایی دیگر همین مضمون را با این عبارت که «تا درخت نو نکارید، درخت کهن مبرید» بیان کرده است:

از اول درخت جوانه بکار      پس آنگه کهن را همی بر ز کار  
یکی ناشانده یکی برکنی      بود بی‌گمان خویشتن دشمنی  
بدین حسب و این حال و این داوری      یکی بیت گوی عجب عنصری:  
«چو از کوه گیری و نهی به‌جای      سرانجام کوه اندر آید ز پای»

(همان، ص ۱۸۸)

توجه به گذرایی دنیا، وجهی دیگر از دوران‌دیشی و تدبیر است که نشان از دانایی فرد دارد. این مضمون، مهم‌ترین مطلبی است که در اندرزنامه‌های پهلوی انوشیروان آمده و بیش از مطالب دیگر تکرار شده است.

بلندترین اندرزنامه پهلوی خسرو قبادان چنین آغاز می‌شود که: باید امور مادی را خوار داشت، این تن مادی شاه که در زمان حیات برای کسانی که به آن نزدیک‌تر باشند، مایه آبرو و اعتبار و ثروت بیشتر است، فردا که بی‌جان می‌شود ریمن و ناپاک می‌گردد و حتی دست‌زدن به پیکر بی‌جان شاه، فرد را به انجام اعمال آیینی تطهیر (فارسی میانه: *baršnom*) ملزم می‌کند (اندرز خسرو قبادان، بند ۱)؛ و بعد از آن مجدداً به سپنج داشتن گیتی توصیه می‌شود و اینکه

فرمانروایی و دارایی از دست برود، مال ستبر و عشق و دشواری و در یوزگی بگذرد. این‌جا زندگی اندک، و آنجا راه دور است و حریف سرسخت و داور راست در انتظار است، ثواب را به وام نتوان به‌دست آورد و ستایش و پیشکش به کار نیاید و برای تن و روان پذیرفته نشود مگر آنکه ثواب بسیار کرده باشد (همان، بند ۷).

هم‌چنین در اندرزنامه کوتاه دیگری که در متن پهلوی دینکرد ششم آمده است، انوشیروان سه اندرز می‌دهد و عمل به این سه سخن را برای همه پادشاهان و صاحبان قدرت ضروری می‌داند. این سه اندرز چنین است: «یکی شناخت فناپذیر بودن؛ یکی فروتنی؛ یکی خرسندی»؛ و در ادامه آن آمده است: «چه با شناختن فناپذیری خویش، آنچه را که در یک شبانه‌روز ممکن است پیش آید، بشناسد» (میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۴).

داستانی که در متون فارسی درباره جست‌وجو و کشف مقبره انوشیروان و وصایای او نقل شده است، احتمالاً ردپای همان مقدمه‌ای است که در آغاز اندرزهای پهلوی خسرو انوشیروان آمده است و به نظر می‌رسد چنانکه دوفوشه‌فور (۱۳۷۷، ص ۴۱) حدس

زده است، همین مقدمه شبه‌تاریخی بوده است که بعدها به صورت واقعه تاریخی مستقل در متون فارسی نشان داده شده است.

این مضمون، یعنی گذرایی دنیا با عبارات متفاوت در اندرزنامه‌های فارسی انوشیروان نیز تکرار شده است، مثلاً: «زندگانی را گرچه دراز بود، یک روز شمارید» (تاریخ گزیده، ص ۱۱۸)، «به تندرستی و خواسته ایمن مباشید» (ده پند انوشیروان، ص ۶۲۴)<sup>۲</sup>، «بدین جهان غره و فریفته مشوید» (خردنامه، ص ۶۴). سرای «سپنج» و مهمانسرا شمردن این گیتی که در ادبیات فارسی و به‌ویژه اشعار فردوسی بدان اشاره رفته است و در اندرزهای فارسی انوشیروان نیز آمده است<sup>۳</sup>، اصطلاحی است که در اندرزهای پهلوی نیز سابقه دارد؛ از جمله این اندرز انوشیروان:

گیتی را مهمانخانه بشمار (فارسی میانه: gētīg pad aspinj dār) و تن را به‌آسان [و وسیله] نیکی کردن بشمار، گناه را با [تحميل] رنج دور کن و مینو را با کردار خویش [به‌دست آور]<sup>۴</sup>.

در متون پهلوی، نتیجه باور داشتن به گذرایی دنیا این است که باید این جهان و این تن مادی و همه امور دنیوی را وسیله‌ای برای اندوختن ثواب (فارسی میانه: kirbag) و نیکوکاری و به دست آوردن توشه‌ای برای جهان دیگر قرار داد. این مضمون در اندرز پهلوی انوشیروان به این صورت تذکر داده شده است که: «تن را وسیله نیکی کردن بشمارید و با کردار خویش مینو و جهان دیگر را به‌دست آورید» و در اندرزهای فارسی انوشیروان نیز دقیقاً آمده است: «آن جهان، بدین جهان به دست آرید» (تاریخ گزیده، ص ۱۱۹)؛ دست از این جهان باز مدارید، و آن جهان را نیک بکشید (خردنامه، ص ۶۲)؛ و آن جهان را بدین جهان مفروشید (ده پند انوشیروان، ص ۶۲۶)؛ و به ابیات زیر در راحه‌الانسان می‌توان اشاره کرد که گویا صورت فارسی منظوم جمله پهلوی gētīg pas aspinj dār در اندرزهای انوشیروان است:

چو منزل شناس این جهان کهن	چنان دان که هر ساعت آید به بن
بسان یکی کاروان گاه دان	برو جملگی خلق را راه دان
بمنزل درنگی نباشد کسی	ازین داستان یاد دارم بسی
ازو بگذرد جانور نیک و بد	گروهی در آید گروهی رود

(راحه‌الانسان، ص ۱۸۷)

در گلستان سعدی (۱۳۷۶، ص ۶۳) نیز حکایتی از انوشیروان نقل می‌شود که به همین موضوع اشاره دارد؛ و در تاریخ بناکتی ضمن حکایت دخمه انوشیروان و جستجوی مأمون برای مقبره انوشیروان، چند اندرز نیز از قول انوشیروان ذکر می‌شود که در بردارنده همین مضمون گذرایی دنیا است:

یک سطر این بود: «گیتی که یزدان کرد مرا چه کوشش.» دوم نوشته بود: «عمر تمام نیست مرا چه خواهش!» سیوم «گیتی جاوید نیست مرا چه رامش!» چهارم «چه شاید کرد که نشاید دانست» (تاریخ بناکتی، ص ۱۶۲).

احتیاط و اندوختن تجربه — که با دوراندیشی نیز مربوط است — از مفاهیم دیگری است که در اندرزهای انوشیروان آمده و بی‌توجهی به آنها، نشانه بی‌خردی شمرده شده است.

کسی کازمودیش در نیک و بد	به نیک و به بد یار تو او سزد
نکرده کسی را کسی آزمون	بود بی‌خرد گر کند رهنمون
چو ناری نهاد پیش تو مرد هش	چه دانی که شیرین بود یا ترش
یقینت شود گر ورا بشکنی	شک از دل بدان آزمون بفکنی

(راحه الانسان، ص ۱۸۵)

شرط احتیاط آن است که آدمی به هر کسی اعتماد نکند، هر کسی را به خانه راه ندهد، از افراد ناآزموده و بی‌تجربه دوری کند و از تجربه دیگران به‌درستی استفاده کند. اعتماد (فارسی میانه: *wistāxīh*, *abestān*) و این که به چه کسی می‌توان اعتماد کرد، از موضوعات اندرزهای پهلوی است. موضوع اصلی آن است که به گیتی و به امور مادی و به طور خاص به جوانی نباید اطمینان کرد چون همه گذرا و فانی هستند (اندرز دانایان به مزدیسنان، بند ۱۴، ۱۸؛ اندرز آذرباد مهرسپندان، بند ۸۹).

اجتناب از سخن و کار بیهوده، مضمون دیگری است که با خردورزی و دانایی پیوند دارد. در پندنامه انوشیروان به هارون الرشید (۶۵۲-۶۵۴) اندوه خوردن بر چهار چیز بیهوده و از نشانه‌های بی‌خردی شمرده شده است:

مخور غم اگر عاقلی زینهار	ز آسیب دوران از این هر چهار
یکی برشکسته ز دست زمان	دیوم سوخته ز آتش بی‌گمان

سیوم آنچه از دزد یابد خلل      چهارم ز چیزی که ریزد آمل

اصولاً آندوه خوردن دال بر بی‌خردی و صبر بر مصائب از نشانه‌های خرد دانسته شده است؛ این مطلب در اندرزهای انوشیروان در جاویدان خرد چنین بیان شده است: «گفتند: توفیر خرد چیست؟ گفت: آنکه واردات غم به عزایم صبر از خود بیفکنی» (قزوینی، ص ۵۵).

این مطلب که بر آنچه گذشته است و نیز بر آنچه نیامده است، نباید غم و آندوه خورد، در اندرزهای پهلوی به این صورت آمده است: «آنچه از دست رفته، فراموش کن و برای آنچه نیامده است تیمار و آندوه مبر» (اندرز آذرباد مهرسپندان، بند ۳)<sup>۵</sup>.

خودشناسی یکی دیگر از جنبه‌های خرد و دانایی است و با عبارات گوناگون در اندرزهای فارسی خسرو انوشیروان بیان شده است. در نوشته‌های پهلوی نیز همین مفهوم و ارتباط آن با خرد آمده است و به لوازم این خودشناسی اشاره شده که عبارت‌اند از: خواست و آرزوی درست، باور به هستی اورمزد و دین، و باور به نیستی اهریمن و دیوان، مشورت با دانایان و نیکان و احترام به ایشان، و همراه کردن ایزدان با خود (میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۱۲)<sup>۶</sup>.

مشورت — یا به تعبیری که در متون پهلوی آمده است «هم‌پرسی» (فارسی میانه: hampursagith) — چنان‌که اشاره شد، یکی لوازم خودشناسی و نشانه خرد و دانایی است.

به هر کار بی‌مشورت رو منه      عنان خردمندی از کف مده

(پندنامه انوشیروان به هارون الرشید، ۶۴۲).

درباره مشورت کردن به سه موضوع در اندرزهای فارسی انوشیروان اشاره شده است. نخست سودمندی مشورت به‌طور کلی، دوم اینکه با چه کسانی باید مشورت کرد یعنی دانایان و افراد کاردان و سزاوار و آخر اینکه با چه کسانی نباید مشورت کرد. در اندرزهای انوشیروان فرد از مشورت با کودکان و افراد نادان بر حذر داشته شده است.

هر آن کس که بیند خرد یار خویش      به نزدیک دانا برد کار خویش  
به دانا سپارد زمام و لگام      که دانا بهر کار باشد تمام

(راحه الانسان، ص ۱۸۴)



شنیدن پند دانایان و حکیمان و جهان‌دیدگان یکی دیگر از جنبه‌های خردمندی است. آموختن پند و اندرز تنها در گفتار نیست، بلکه توجه به کردار دیگران و عبرت گرفتن از آن نیز می‌تواند سودمند باشد. در اندرزهای انوشیروان در جاودان خرد آمده است که بهترین و سودمندترین ادب و اخلاق آن است که «به دیگری پند گیری و به تو دیگری پند نگیرد» (قزوینی، ص ۵۵) یعنی همواره اندرز و پند دیگران را گوش دهی و از سختی‌ها، رنج‌ها و تجربه‌های دیگران عبرت گیری، و خود نیز با دانایی چنان رفتار کنی که اعمال تو مایه عبرت دیگران نباشد. این مضمون در اندرزهای پهلوی انوشیروان چنین آمده است: [سخن] اندرزگفتاران (= اندرزگویان) را به جان اندرزنیوشیدار [باشید و آن را]، به اندازه و پیمان [در امور] به کار گیرید (اندرز خسرو قبادان، بند ۴).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین نمود خرد و دانایی، گفتار آدمی است، به همین دلیل در اندرزهایی که در آداب سخن گفتن آمده است، بیشترین تأکید را بر خرد می‌یابیم: «سخن به صواب و صلاح و اندیشیده گویند» (خردنامه، ص ۷۵)، «ناسخته سخن مگویند»، «سخن به اندازه خود گویند»، «ناپرسیده سخن مگویند» (تاریخ گزیده، ص ۱۱۹)، از مصاحبت افراد نادان و بیهوده‌گو اجتناب کنید (سوانح الافکار، بند ۴۴) و...

### ۳.۳ عدالت

به نظر می‌رسد خسرو انوشیروان بیش از خردورزی و دانایی، به وصف عدل و دادش مشهور بوده است و می‌دانیم که در کتب فارسی و عربی معمولاً نام او را به صورت «انوشیروان عادل» آورده‌اند. سعدی داستان زیبایی درباره عدل سلطان می‌آورد که شخصیت اصلی آن داستان، انوشیروان است:

آورده‌اند که انوشیروان عادل را در شکارگاه صیدی کباب می‌کردند؛ نمک نبود. غلامی به روستا فرستادند تا نمک آرد. انوشیروان فرمودش نمک به قیمت بستان تا رسمی نگردد و ده خراب نشود. گفتند از این قدر چه خلل زاید. گفت بنیاد ظلم در جهان اندک بود. هر که آمد بر آن مزید کرد تا بدین غایت رسید.

اگر ز باغ رعیتِ ملک خورد سیبی  
بر آورند غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد  
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

(سعدی، ۱۳۷۶، صص ۴۶-۴۷)

درباره عدالت انوشیروان داستان‌های بسیاری نقل می‌کنند که برخی از این داستان‌ها، از جمله دادخواهی پیرزنی که مورد ظلم یکی از فرماندهان انوشیروان قرار گرفته بود و ساختن زنجیری که مظلومان بتوانند آن را به صدا درآورند، بسیار مشهور است. داستان مشهور دیگری که در منابع تاریخی بدان اشاره شده است، ماجرای ساخت ایوان کسری و حفظ خانه پیرزنی است که حاضر به فروش منزلش نمی‌شود. یاقوت حموی می‌گوید که به دیدار این خانه رفته و آن را دیده است و از آن به عنوان نمونه‌ای روشن از عدالت‌گستری و رعیت‌نوازی دولت انوشیروان یاد می‌کند (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۷۶).<sup>۷</sup>

درباره اینکه چرا انوشیروان به صفت «عدل» مشهور شده، جایی دیگر باید سخن گفت؛ اما با توجه به این شهرت انوشیروان، انتظار داریم در اندرزهای او، از عدالت و دادگری سخن بسیار رفته باشد. یکی از زیباترین اندرزهای فارسی انوشیروان درباره عدل در کتاب تاریخ گزیده (، ص ۱۱۷) آمده است و نمونه دیگری هم ندارد:

عدل بارویی است که به آب غرقه نشود و به آتش سوخته نگردد و به منجینق خراب نشود. عدل گنجی است چندانکه ازو بیشتر خرج کنی، بیشتر باشد و سعادت افزایش و چندان که کمتر خرج کنی، کمتر گردد، و دولت بریاید.

رعایت حال بیگناهان و حفظ امنیت و مجازات نکردن آنها (ده پند انوشیروان، ۶۲۴؛ نیز شاهنامه، ج ۷، ص ۴۰۶؛ پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمزیار، ص ۴۹)، حفظ جایگاه افراد، مردم بی‌قدر و اعتبار را بر مسند صدارت نشان دادن (سوانح الافکار، ص ۱۳۷؛ قابوس‌نامه، ص ۵۱؛ شاهنامه، ج ۷، ص ۴۱۱؛ تحفه الملوک، ص ۷۷) و رسوم تعدی و آثار تقلب محو گردانیدن (سوانح الافکار، ص ۱۴۰)، از مصادیق برقراری عدالت و از نکاتی است که در اندرزهای فارسی انوشیروان برای تحقق عدل و داد سفارش شده است.

در متون دوره اسلامی گاه مطالبی را می‌توان یافت که به نظر می‌رسد تلاشی برای توصیف ویژگی عدل در خسرو انوشیروان بوده است؛ برای نمونه مطلبی که ثعالبی در غرر اخبار آورده است:

در کتاب آیین آمده است که پایگاه‌های مردم در روزگار جمشید بر سال عمر بوده و آن که سال عمرش بیشتر بود بر جایی برتر می‌نشست. پس در روزگار ضحاک برتری به مالداري و ثروت بود. پس از آن، در ملکت افریدون، بر مالداري و پیشینگی و پس از

آن، در روزگار منوچهر، برتری بر بنیاد اصالت و قدمت بود. پس از آن به روزگار کیکاوس، برتری به خرد و حکمت بود و به روزگار کیخسرو، برتری بر دلیری و شایستگی بود. پس از آن، به روزگار لهراسب، برتری به دیانت و عفت بود و پس از او، در پادشاهی پادشاهان دیگر، برتری به شرافت ذاتی بود و پس از آنان، در روزگار انوشیروان، برتری بر مجموع منش‌های گفته شده بود، به جز دارندگی و بی‌نیازی از مال که انوشیروان آنها را به شمار نمی‌آورد (ثعالبی، ۱۳۶۸، ص ۱۶).

دریافت ما از این سخن ثعالبی این است که انوشیروان سه فضیلت خرد و حکمت (آنچه در روزگار کاوس مایه برتری بود)، دلیری و شایستگی (آنچه در روزگار کیخسرو مایه برتری بود) و دیانت و عفت (آنچه در روزگار لهراسب مایه برتری بود) را جمع کرده و به «عدالت» رسیده است؛ یعنی این توصیف که «وی فضیلت و برتری را مجموع فضایی چون حکمت و دلیری و عفت می‌دانسته است» تعریفی برای صفت «عدل» در انوشیروان بوده که بدان شهرت داشته و مثال و نمونه آن به شمار آمده است. این تعریف برای عدالت همان تعریف مشهور و قدیمی نزد حکمای یونانی و ایرانی است که «عدالت» را اجتماع سه فضیلت «عفت»، «شجاعت» و «حکمت» و هر یک از این سه فضیلت را حد اعتدال سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله می‌دانستند.

رعایت اعتدال یا به بیانی که در متون فارسی میانه آمده است، «پیمان» (فارسی میانه: paymān)، یکی از مهم‌ترین ارکان عدل است. در اندرزننامه پهلوی خسرو قبادان، بند ۳، آمده است: «آیین و پیمان (=میان‌روی) به کار دارید و در کار دادستان (=انجام امور) راد و راست، و همراه راستان باشید». تأکیدی که در اینجا بر رعایت «اندازه و پیمان» در کارها و همه امور شده و همراهی آن با رادی و راستی در کارها و رعایت آیین، همگی، لوازمی هستند که فرد را در مسیر اعتدال نگاه می‌دارند تا یکی از مهم‌ترین پایه‌های عدالت محکم شود و فرد در ورطه افراط (فارسی میانه: frehbūdīh) یا تفریط (فارسی میانه: abēbūdīh) نلغزد.

### ۴.۳ راستی و دوری از دروغ

مضمون اندرزه‌های فارسی و عربی انوشیروان که به رعایت «راستی» در اندیشه و گفتار و کردار اشاره دارند، به این ترتیب است: مطلقاً دوری کردن از دروغ، راستی پیشه کردن در

گفتار و کردار حتی اگر تلخ باشد (قابوس‌نامه، ص ۵۱؛ سوانح الافکار، ص ۱۳۶؛ دیوان ابن‌یمین، ص ۵۹۵)، اجتناب از دورویی و بر زبان آوردن همان چیزی که در دل است (تاریخ‌گزیده، ص ۱۱۹)، دوری کردن از مردم دوروی (تاریخ‌گزیده، ص ۱۱۹)، ادعای دروغ نکردن (سوانح الافکار، ص ۱۳۷؛ قابوس‌نامه، ص ۵۱)، تهمت نزدن (جاویدان خرد: قزوینی، ۱۳۵۹، ص ۵۵) و فریب ندادن مردم (خردنامه، ص ۶۴؛ عقداالفرید، ج ۴، ص ۳۰۷).

راستی (فارسی میانه: *rāstīh*) – که یکی از اندرزه‌های پهلوی خسرو قبادان نیز هست (اداره امور را با منش راست و تلاش پیش‌برید ... در کار و دادستان راد و راست و همراه راستان باشید) – یکی از مضامین مهم اندرزی در نوشته‌های فارسی میانه بوده و از مرتبه بالایی در میان فضایل اخلاقی برخوردار است. برای نمونه چند اندرز از دینکرد ششم، مفصل‌ترین اندرزنامه پهلوی، در وصف راستی آورده می‌شود:

این پنج کار بسیار نیک است، اینها نیز چنین‌اند: رادی، راستی، شجاعت، گویایی و فرزانیگی<sup>۱</sup>. رادی این باشد که تنها به خاطر دوستی روان و دین، تن به ایزدان سپارد. راستی این باشد که کسی هر چه گوید، آن گوید که باید گفتن و آنگونه با تأمل (فارسی میانه: *nigerišn*) گوید که ایزدان و امشاسپندان آشکارا پیش او ایستند... (دینکرد ششم، بند ۹۱؛ میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۰).

راستی، موجز و مختصر این باشد: دروغ نگفتن به کسی درباره چیزی (دینکرد ششم، بند ۲۶۷؛ همان، ص ۲۰۱)

از راستی و راستگویی بخردانه (فارسی میانه: *rāst-gōwišnīh ī pad-xrad*)، فرهنگ‌افزایی و افزایش و پیشرفت مردمان بدان باشد و از فرهنگ‌مندی و شکوفایی مردمان که از آن (حراستی و راستگویی) است، مرد به احترام، قدرت و اداره امور کشور رسد (دینکرد ششم، بند پ ۶۹؛ همان، ص ۲۲۹).

براساس توقعات انوشیروان نیز می‌دانیم، یکی از گناهانی که پادشاه از آن نمی‌گذشت و به سختی مجازات می‌کرد، دروغ‌گویی است، به‌ویژه دروغ درباره شاه و نیات خیر او، دروغی که ضرر عالم و فساد رعیت در آن باشد و دروغی که ریشه در ریا داشته باشد.

توقیع ۳۹: موجب امر به نهی و نفی فلان منهی از شغل آنها و اخبار و قرب دربار چیست؟

باعث آن است که اسماع ما را به به حرف سعایت‌آمیز در تعب استماع انداخت و نیت‌های ما را بر مردم فاسد ساخت، انتهی؛ و تقریر این تویع آن است که سرتاسر اخبار آن تهی مغز پرگفتار که به سبب فرط دروغ‌سگالی از فروغ احتمال وقوع خالی افتاد و از غایت سبکسری او بی‌اصل و سرسری رو داده بر سامعه ما گرانی نمود، چندان که از تواتر استماع خرافات بی‌حاصل و ترهات باطل در حق دور و نزدیک و بد و نیک کار بدان حد کشیده بود که خدا نخواست نیت خیر بنیاد ما را دربارهٔ بلاد و عباد از صلاح به فساد باز آرد (زواری، ۱۳۳۴، ص ۴۲؛ نیز نک: همان، ص ۵۸).

تویع ۱۵۳: به چه دلیل فرموده‌اند که بر جمیع اولیای دولت ما اجتناب از ریا در همگی اوقات و احوال واجب است، انتهی؛ و توجیه این معنی آن است که چنانچه در ظاهر کار اظهار دولتخواهی نموده، خود را خیراندیش و نمایند باید که باطن خویش را نیز بر طبق ظاهر آراسته هر دو موطن را بر وفق حق و زعم باطل متوافق و متطابق دارند... (همان، صص ۱۱۷-۱۱۸)

بخش مهمی از این اندرزها، یعنی توصیه به راستی و دوری از دروغ‌گویی، به شخص شاه و اطرافیان او نظر دارد؛ مثلاً آنجا که فردوسی در نقل اندرزهای انوشیروان چنین سروده است:

زبان را مگردان به گرد دروغ چو خواهی که تخت از تو گیرد فروغ

(شاهنامه، ج ۷، ص ۴۰۶).

متنی که بهتر از هر متن دیگری، این مضمون و لزوم پابندی خود شاه به راستی را بیان کرده، بخشی از اندرزنامهٔ اردشیر است که در تجارب‌الامم بازگو شده است:

شاه را نسزد که دروغ گوید که کسی که به دروغ گفتنش ناگریز نسازد. پیشینیان گفته‌اند: درستی شهریار برای مردم از فراوانی بهتر است. شاه اگر نزدیکان خویش را راست آرد، هر یک از آنان نیز با نزدیکان خویش چنین کنند تا سرانجام همگی مردم راست آیند. بدانید شهریار تا آن‌گاه که راست آوردن ویژگی را آغاز نکند، نباید در اندیشهٔ راست آوردن تودهٔ مردم برآید و شاه اگر نادرست باشد، به که فرمان نراند (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۳).

### ۵.۳ سخاوت و دوری از بخل

سخاوت و دوری از بخل یکی دیگر از مضامین اندرزهای فارسی انوشیروان است. در این‌جا نیز، هم سفارش بر این است که خود فرد بخشنده و سخاوتمند باشد، و هم از افراد بخیلان دوری کرده و همنشینی با افراد بخشنده و راد و گشاده‌دست را برگزیند.

طلب بخشش از فرومایگان کردن و نیاز خویش را نزد مردم پراز و نیاز بردن، سخت‌ترین و تلخ‌ترین مصیبت‌هاست؛ مهم‌ترین ویژگی کسانی که در این اندرزها سفله و فرومایه و نااهل و... نامیده شده‌اند، این است که نیاز و حاجت‌نیازمندان و محرومان و دادخواهوان و مظلومان را علی‌رغم توانایی و مکت و قدرت، اجابت نمی‌کنند.<sup>۹</sup> دو مطلب دیگر که در اندرزهای فارسی انوشیروان درباره رادی و بخشش آمده، این است که برای آن‌چه می‌بخشید، منت منهد (خردنامه، ص ۶۳) و دیگر اینکه از سفلگان و دزدان عطا و دهش قبول نکنید (تاریخ‌گزیده، ص ۱۲۰؛ خردنامه، ص ۶۲؛ سوانح الافکار، ص ۱۳۷؛ قابوس‌نامه، صص ۵۱-۵۲؛ راحه الانسان، ص ۶۲۳؛ دیوان ابن یمن، ص ۵۹۶).

جای دیگری که می‌توان ردپای ارزش و اهمیت بخشش و سخاوت را نزد خسرو انوشیروان پی‌گرفت، یکی روایاتی است که در منابع تاریخی ذکر شده است و از بخشش و سخاوت خسرو حکایت کرده‌اند و دیگری توقیعات و فرامین او که توجه و حساسیت انوشیروان را نسبت به این امر نشان می‌دهد. به یکی از روایاتی که درباره سخاوت انوشیروان نسبت به رومیان نقل شده است، اشاره می‌شود:

چون کیسر به من نیرنگ زد و من به کشور او لشکر کشیدم و او خوار شد و خواستار آشتی گردید و برای من خواسته‌ای فرستاد و پرداختن باج و سرب‌ها را بپذیرفت، ده‌هزار دینار از آن چه فرستاده بود، به بینویان و بزرگران روم بخشیدم. این در سرزمین‌هایی از روم بود که زیر پا نهاده بودم، نه جاهای دیگر (تجارب‌الامم: ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۱).

در توقیعات انوشیروان، از جمله کسانی که به دستور خسرو مستحق مجازات شمرده می‌شوند، افرادی هستند که خیر جاری و احسان و بخشش شاه را از دیگران بازمی‌دارند و مستحقان را محروم نگاه می‌دارند (توقیعات‌های ۶۶ و ۹۰؛ نک: زواری، ۱۳۳۴، صص ۵۹-۶۰؛ ۷۷-۷۸).<sup>۱۰</sup>

در دو فرمان دیگر از انوشیروان آمده است که حتی اگر کسانی بی‌اجازه شاه از خزائن او می‌بخشند و بین محتاجان تقسیم می‌کنند، چون رأی و اراده شاه نیز همین است، گناه و جرمی برای این افراد نباید قائل شد و شاه دستور قطعی می‌دهد که هیچگاه بخشش را قطع نکنید، حتی اگر اختلال در خزائن پیش آید. همچنین تأکید شده است که میزان بخشش و عطایای مادی شاه محدود و متناهی است، آنچه نامحدود است و آثار بی‌نهایت دارد، احسان و بخشش شاه و بازداشتن مردم از مصائب و سختی‌هاست که دلیل اصلی سپاسگزاری از شاه است. (توقیع‌های ۷ و ۸ و ۸۱؛ نک: زواری، ۱۳۳۴، صص ۱۸، ۱۹-۲۰، ۷۰).

«رادی» و بخشش و سخاوت (فارسی میانه: *rādīh, dāšn*)، از اندرزهای متن پهلوی خسرو قبادان نیز هست (اندرز خسرو قبادان، بند ۳). در اندرزنامه‌های پهلوی، رادی معمولاً در کنار راستی آمده و جایگاه مهمی در میان فضایل اخلاقی دارد و تأکید شده است که بهترین بخشش آن است که فرد بدون توقع پاداش یا حتی سپاسگزاری ببخشد و دهش کند:

این رادی بهترین است: آن که به کسی بخشش (فارسی میانه: *dāšn*) کند که بدو که می‌کند، هیچ امید پاداشی از او در گیتی نداشته باشد که برسد و حتی این امید را هم نداشته باشد که بدو که می‌کند، او (=بخشنده) را سپاس و احترام بیشتر کند (دینکرد ششم، بند ۲۳؛ میرفخرایی، ۱۳۹۳، صص ۱۵۸-۱۵۹).

شاید واژه «مردمی» که در یک اندرز کوتاه انوشیروان در تاریخ گزیده (ص ۱۱۸) آمده است (جز مردمی پیشه مکنید) در یکی از معانی خود معادل واژه پهلوی «رادی» در زبان فارسی باشد که هم به معنای «بخشنده‌گی و سخاوت» و هم به معنای «جوانمردی» به کار رفته است. در شاهنامه فردوسی واژه مردمی بارها با واژه راستی همراه شده است، چنان‌که در متون پهلوی نیز نظایر بسیاری برای همراهی رادی و راستی می‌توان یافت؛ و نیز در دیگر اشعار فارسی، مردمی را به جود و کرم و بخشش، عدالت، مروت و آزادمردی ترجمه کرده‌اند که با معنای رادی در متون پهلوی نزدیک است.<sup>۱۱</sup>

### ۶.۳ خرسندی و دوری از آزرزی

یکی از مضامین مشترک اندرزهای پهلوی و فارسی انوشیروان، خرسندی و قناعت است؛ مضمونی که تقریباً در تمامی اندرزنامه‌های پهلوی از آن سخن رفته است. در متن پهلوی اندرز خسرو قبادان آمده است: «به بهره خویش خرسند باشید و بهره کس دیگر را مدزدید» (اندرز خسرو قبادان، بند ۵)<sup>۱۲</sup>. چنانکه می‌بینیم اصطلاحی که در متون پهلوی معنای قناعت دارد، «خرسندی» (فارسی میانه: *hunsandīh*) است. در اندرزنامه‌های فارسی میانه، خرسندی و قناعت معیار اصلی برای تمیز درویشی و فقر به‌شمار می‌آید؛ کسی که بهره‌ای از قدرت و ثروت ندارد، یا به این وضع خود «خرسند» و راضی (پهلوی: *hunsand*) است که «درویش» خوانده می‌شود و یا از وضع خود ناراضی (پهلوی: *ahunsand*) است و همواره آرزومند به دست آوردن قدرت و ثروت بیشتر است که در این صورت «تهیدست و فقیر» (پهلوی: *škōh*) نامیده می‌شود. آنچه فقیر را در فقر و تنگدستی نگاه می‌دارد، بی‌چیزی و عدم بهره‌مندی از ثروت و قدرت نیست، بلکه «ناخرسندی» اوست که سبب می‌شود دائماً بیشتر و بیشتر طلب کند (گشتاسب و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵).

از توانگران کسی درویش‌تر است که به آنچه که او راست، خرسند نیست و برای بیش‌بودن چیز تیمار برد و از درویشان آن توانگرتر است که به آنچه آمده است خرسند است و به بیشتر بودن چیز نیندیشد (مینوی خرد، فصل ۲۴).

در اندرزنامه کوتاهی از انوشیروان — که در دینکرد ششم آمده — تنها بر سه اندرز تأکید شده است که یکی از آنها «خرسندی» است و دو تای دیگر «شناختن فناپذیر بودن» و «فروتنی». در این اندرزنامه، به خرسندی مفهومی دینی داده شده و گفته شده است که با خرسندی می‌توان از دوبرابر شدن بدی‌ها و گناهکاری فرد کاست:

با خرسندی، زمانی که بدی بدان آیین به شخص برسد که چاره خواستن ممکن نباشد، با میل بدان خرسند باشد و بدی را دوگانه (=دوبرابر) نکند، [یعنی] یکی، آن که از بدی، و یکی، آن که از ناخرسندی بر او فراز می‌رسد. گفته شده است که: کسی که بدان‌چه که رسیده است خرسند باشد، پس نیازی بر او پیدا و آشکار نباشد، چه کسی که خرسند است، توانا است و کسی که در حساب خسیس است، بی‌چاره است (میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۴).



در اندرزهای فارسی و عربی انوشیروان درباره خرسندی، قناعت و بسندکاری همان مفاهیم فارسی میانه تکرار می‌شود: توانگری در خرسندی است و با قناعت می‌توان بدون گنج و ثروت، توانگر بود (قابوس‌نامه، ص ۵۱؛ خردنامه، ص ۶۳؛ جاویدان‌خرد: قزوینی، ۱۳۵۹، ص ۵۲)؛ به آنچه خداوند به انسان داده است باید قانع بود (راحه الانسان، ص ۱۸۶)؛ زیاده خواهی و آز انسان را آورده و بیمار می‌کند و خرسندی برای او «آسودگی»، «سعادت» و «اعتدال» به همراه می‌آورد (سوانح الافکار، ص ۱۴۰).

در مقابل خرسندی و بسندکاری، طمع و آرزومندی قرار می‌گیرد که نتیجه آن درویشی و فقر است: «توانگری اندر بسندکاری دانید، و درویشی در آرزومندی دانید» (خردنامه، ص ۶۳).

### ۷.۳ بخشایش و دوری از کینه

یکی دیگر از مضامین مهم در اندرزهای فارسی انوشیروان، گذشت و بخشایش است. دل را از غبار کینه پاک کردن (سوانح الافکار، ص ۱۴۱؛ دیوان ابن‌یمین، ص ۵۹۷؛ پندنامه انوشیروان به هارون الرشید، ص ۵۲)، از جنگ و دشمنی دوری کردن (خردنامه، ص ۶۴؛ تاریخ‌گزیده، ص ۱۱۹؛ ده‌پند انوشیروان، ص ۶۲۴؛ راحة الانسان، ص ۱۸۷؛ دیوان ابن‌یمین، ص ۵۹۷؛ پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمزیار، ص ۴۵) به همین مفهوم اشاره دارد. در این اندرزها آمده است با افراد قدرتمند و صاحب‌دولت و نیز شاعران و دبیران، حتی با کسانی که عیب فرد را به او می‌گویند نباید کینه ورزید، کینه‌ورزی ویژگی افراد نادان و تیره‌بخت است.

انوشیروان، در توقیعات خود فرد گناهکار را به بیماری تشبیه کرده است که نیاز به درمان دارد و باید با عفو و بخشش — حتی برای چندمین بار — او را درمان کرد. خسرو انوشیروان گناهکاران، دشمنان و اسرای ایشان، حتی جاسوسان را در صورت توبه و اظهار ندامت شایسته عفو دانسته است (توقیعات ۲، ۱۰، ۱۲۲).

مرفوع ۱: جمهور عوام انام از درگاه خسروی در خواه اظهار باعث تکرار عفو از مردم گناهکار با وجود ارتکاب معاصی پی‌درپی می‌نماید.

توقیع ۱: گناهکاران در مرتبه بیماراناند و ملوک دادور به منزله طیبیان چاره‌گر؛ چنانچه عود مرض مریض را از معاودت علاج بی‌نیاز نمی‌گرداند، هرآینه بازگشت عصیان عاصیان را از عفو مستغنی نمی‌سازد (زواری، ۱۳۳۴، ص ۱۳).

در این توقیعات و فرامین، تنها کسی که انوشیروان او را مستحق گذشت و بخشش نمی‌داند، فرد ظالم و نیز کسی است که ظلم را می‌بیند و آن را پنهان می‌کند (توقیع ۴۷: زواری، ۱۳۳۴، ص ۴۶).

گذشت و بخشایش و دوری از کینه‌ورزی و کینه‌ورزان در اندرنامه‌های پهلوی نیز جایگاه مهمی دارد و بسیار سفارش شده است. در دینکرد ششم (بند ۲۴۳) آمده است که «نباید با هیچ یک از مردم به سبب گناهی که می‌کنند، دشمن و بدخواه بود. همانا باید نسبت به گناهی که مرتکب می‌شود، گذشت کرد، و این‌گونه اندیشید که: به راستی ستم است اگر اهریمن او را فریفت و گمراه کرد» (میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۷). این طرز نگاه به گناهکار و بخشش گناه، به مطلبی که در توقیعات انوشیروان آمده است، شباهت دارد.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد آن است که نباید در مجازات گناهکاران کینه و بدخواهی ورزید و به قصد انتقام و دشمنی آنها را پادافره نمود، تاوان گناه گناهکاران باید بر اساس قانون (فارسی میانه: *dādēstānīgīh*) ستانده شود، نه کینه و خشم و بدخواهی و انتقام‌جویی (فارسی میانه: *āmār-kašīh, wad-xwāhīh xēšmēnīh, kēn*) (دینکرد ششم، بند ب ۱۴؛ میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۶). برای نمونه چند جمله از اندرنامه آذرباد مهرسپندان درباره دور کردن کینه و کینه‌ورزان آورده می‌شود:

۸. هر که با تو با خشم و کینه رفتار می‌کند، پس از او دور باش.

۴۵. بر کینه و به زیان مردمان رفتار مکن.

۸۴. به سبب خشم و کینه، روان خود را تباه مکن.

۱۰۰. دشمن کهن را دوست نو مشمار، زیرا دشمن کهن مانند مار سیاه است که

صد سال کینه را فراموش نکند (Jamasp-Asana, 1897, pp. 59, 61, 64, 66).

#### ۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله هفت مضمون مهم اخلاقی و جزئیاتی را که درباره هر یک از آنها در اندرزهای فارسی خسرو انوشیروان و توقیعات او آمده است، بررسی و تلاش کردیم تا آنها را با مضامین مشابه در اندرزهای فارسی میانه مقایسه کنیم. در اندرزنامه‌های فارسی متسبب به انوشیروان، فضایی که انجام آنها توصیه شده است و ردایی که انسان را از آنها برحذر داشته‌اند، همان اصول اخلاقی مرسوم و مشهوری است که هم در اندرزنامه‌های پهلوی و هم در اکثر اندرزنامه‌ها، داستان‌ها و تمثیل‌های حکمی، وصیت‌نامه‌ها و متون اخلاقی دیگر به چشم می‌خورد. تفاوت مهم این مضامین مشترک در اندرزنامه‌های پهلوی و اندرزهای مشابه آنها در اندرزنامه‌های فارسی، اندیشه و اعتقادات دینی است که بن‌مایه اصلی اخلاقیات پهلوی را تشکیل داده، اما در اندرزهای فارسی رنگ باخته است. توجه به گذرایی دنیا، یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در اندرزهای فارسی انوشیروان با تأکید بسیار مطرح شده است. علیرغم اینکه این موضوع مضمونی رایج در همه اندرزها و اخلاقیات در همه دوره‌ها بوده است، اما در اندرزهای فارسی انوشیروان کاملاً برجسته‌تر است. یکی از دلایل این امر می‌تواند موضوع کلی اندرز پهلوی منسوب به خسرو انوشیروان باشد که در واقع به شکل وصیت‌نامه او برای مردم تنظیم شده است.

با مقایسه مضامین مشترک در اندرزهای فارسی و پهلوی، همچنین می‌توانیم درک روشن‌تری از این مضامین در هر دو دوره داشته باشیم، به‌ویژه می‌توانیم اصطلاحات پهلوی را که گاه دیگر در متون فارسی حتی فارسی قدیم به کار نرفته‌اند، دقیق‌تر معنا کنیم. به نمونه‌هایی از این مضامین و مفاهیم مشترک در متن این مقاله اشاره شد، مثلاً واژه‌های پهلوی *hampursagīh* (=مشورت در اندرزهای فارسی)، *paymān* (=اعتدال و میانه‌روی در اندرزهای فارسی)، *rādīh* (=سخاوت و بخشش در اندرزهای فارسی)، *hunsandīh* (=خرسندی به معنی قناعت در اندرزهای فارسی)، *kirbag* (=کار ثواب و پرهیزکاری در اندرزهای فارسی)، *nām ī burzišnīg anām ī nēk* و *husrawīh* (=نیک‌نامی در اندرزهای فارسی)، *wistāxīh* (=گستاخی به معنی اعتماد در اندرزهای فارسی) و *abestān* (=انکاء و اعتماد در اندرزهای فارسی).

## پی‌نوشت‌ها

1. šašom ahlāyīh daxšag andar xwēš mān mehmān kardan rāy rāh ī wehān ō xānag wišādag dāštan (Jamasp-Asana, 1897, p.130).

۲. نیز نک: تاریخ‌گزیده، ص ۱۱۹.

۳.

از ایشان سخن یادگار است و بس      سرای سپنجی نماند به کس

(شاهنامه، ج ۷، ص ۴۰۸)

نگه کن بدین نامه پندمند      دل اندر سرای سپنجی مبند

(همانجا)

سرای سپنج است هر چون که هست      بدو اندر ایمن نشاید نشست!

(همان، ص ۴۰۶)

بیخشد، پرهیزد از مهر گنج      نبندد دل اندر سرای سپنج

(همان، ص ۴۴۷)

۴. برای اصطلاح گیتی «سپنج» در دیگر اندرزهای پهلوی نک: «اندرزدانایان به مزدیسنان، بند ۲۰؛ اندرز پیشینیان، قطعۀ دوم، بند ۵ (Jamasp-Asana, 1897, pp. 39, 54).

۵. نیز نک: دینکرد ششم، بند پ ۱۰: «این نیز چنین است که: نباید برای چیزی که نرسیده است غم و اندوه برد (=تحمل کرد)، چه کسی که برای چیزی که نرسیده است، غم و اندوه برد، همواره در غم و شک و تردید زندگی کند» (میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۲).

۶. نک: دینکرد ششم، بندهای ۱۳۶، ۲۲۷، ۳۰۲؛ اندرز پوریوتکیشان، بندهای ۴۱، ۵۷/۱۱، ۵/۳۹. نیز نک: مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵۹.

۸. در جایی دیگر از همین متن (دینکرد ششم) آمده است: پنج کار در دین بهترین است: اینها بدین قرارند: راستی، رادی، فضیلت، کوشایی و شفاعت (میرفخرایی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸)؛ و در بندی دیگر آمده است: «در مورد این سه کار باید کوشا بود: در مورد راستی، پیمان (=اعتدال) و تمیز و تشخیص، و از این سه کار بسیار دوری کرد: از دروغ و عدم تشخیص و نبود پیمان (=عدم اعتدال)» (همان، ص ۱۷۲).

۹. افرادی که در این اندرزها سفله و فرومایه و ناهل و... نامیده شده‌اند، مهم‌ترین ویژگی‌شان این است که نیاز و حاجت‌نیازمندان و محرومان و داد‌دادخواهوان و مظلومان را علی‌رغم توانایی و مکنّت و قدرت، اجابت نمی‌کنند. در *سوانح الافکار* (ص ۱۳۸) در وصف فرد فرومایه چنین آمده است: «فرومایه کسی بود که کار مظلومی و حاجت محرومی تواند برآوردن و در آن تقصیر و تهاون کند»؛ نیز نک: *قبوس‌نامه*، ص ۵۲؛ *دیوان‌ابن یمین*، ص ۵۹۶؛ و از اینجا روشن می‌شود که چرا در اندرزهای فارسی دو وصف «خسیس» و «دون‌همت» با یکدیگر ذکر شده است.

۱۰. نیز نک: توقیع ۱۱ (زواری، ۱۳۳۴، ص ۲۳)، درباره تأدیب متصدی خزانه که مالی را که شاه به کسی بخشیده، به آن فرد تحویل نمی‌دهد.

۱۱. برای نمونه: دها و دهش دارد و مردمی / فرشته است در صورت آدمی (خمسه نظامی)؛ در عطا دادن و سخاست مقیم / در کریمی و مردمیست مدام (*دیوان اشعار فرخی سیستانی*)؛ برای شواهد بیش‌تر نک: *لغت‌نامه دهخدا*، ذیل مردمی). «بی‌آزاری» یکی دیگر از اصطلاحات مهمی است که همراه با واژه مردمی بارها در شاهنامه آمده و عنصرالمعالی هم در *قبوس‌نامه* یادآور شده است که: «اصل مردمی کم‌آزاری است».

12. pad bahr ī xwēš hunsand bēd ud bahr ī any kas ma apparēd.

## کتاب‌نامه

- ابن مسکویه، احمد بن محمد. ۱۳۷۶. *تجارب الامم*، ترجمه علی‌تقی منزوی، ج ۳، تهران: توس.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. ۱۳۶۹. *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی. ج ۱، تهران: سروش.
- ابن یمین فریومدی. بی‌تا. *دیوان اشعار*. به تصحیح حسینعلی باستانی زاد. تهران: کتابخانه سنائی.
- اعوانی، غلامرضا. ۱۳۹۲. «اخلاق»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۱. صص ۲۰۱-۲۱۵.
- اندرز آذرباد مهرسپندان ← عریان، ۱۳۷۱.
- اندرز خسرو قبادان ← ماهیار نوابی، ۱۳۵۵؛ مگری، ۱۳۲۹؛ عریان، ۱۳۷۱.
- اندرز دانایان به مزدیسنان ← عریان، ۱۳۷۱.
- الاندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه. ۱۹۸۳: *عقد الفرید*، بتحقیق دکتور مفید محمد قمیحه، بیروت: لدار الکتب العلمیه.
- ایمانپور، محمدتقی و زهیر صیامیان و ساناز رحیم‌بیگی. ۱۳۸۹. «سرکوب‌گر بدعت و نماد عدالت انوشیروان در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *مطالعات تاریخ اسلامی*، س ۲، ش ۶، صص ۷-۲۸.

ایمانپور، محمدتقی و زهیر صیامیان و ساناز رحیم‌بیگی. ۱۳۹۰. «حکمت سیاسی ایران شهری در تاریخ‌نگاری اسلامی مبتنی بر آثار مسعودی»، *مطالعات تاریخ اسلامی*، س ۳، ش ۱۰، صص ۱۱-۳۶.

بناکتی، داود بن محمد. ۱۳۴۸، *تاریخ بناکتی: روضه اولی الاباب فی معرفه التواریخ و الانساب*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.

پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمزیار ← صادقی، ۱۳۸۴.

پندنامه انوشیروان به هارون الرشید ← حسینی، ۱۳۸۹.

*تاریخ بناکتی* ← بناکتی، ۱۳۴۸.

*تاریخ گزیده* ← مستوفی، ۱۳۳۹.

تفضلی، احمد. ۱۳۷۹. *مینوی خرد*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.

ثروت، منصور. ۱۳۶۷. *خردنامه*، تهران: امیر کبیر.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. ۱۳۶۸. *تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، پاره نخست ایران باستان، همراه با مقدمه زتنبرگ و دیباچه مجتبی مینوی، پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی. تهران: نقره.

چیده اندرز پوریوتکیشان ← عریان، ۱۳۷۱.

حسینی، زهرا (مصحح). ۱۳۸۹، *پندنامه انوشیروان به هارون الرشید*، رضایی ابن رضایی، کرج: جام‌گل.

*خردنامه* ← ثروت، ۱۳۶۷.

دوفوشه کور، شارل هانری. ۱۳۷۷. *اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.

«ده پند انوشیروان»، ۱۳۱۰، *ارمغان*، س ۱۲، ش ۹، ۶۲۳-۶۲۶.

دیوان ابن یمین ← ابن یمین، بی‌تا.

*راحه الانسان* ← نفیسی ۱۳۱۳ الف و ب.

رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸، *سوانح الافکار*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.  
زواری، محمد جلال‌الدین، ۱۳۳۴، *توقیعات کسری انوشیروان*، *سؤالات موبدان و دستوران از انوشیروان و جواب آنها*، به سعی و اهتمام حاج حسین نخجوانی. تبریز: شفق. (شامل مقدمه مینوی و یانگ و نخجوانی).

بررسی و مقایسه مهم‌ترین مضامین ... (فرزانه گشتاسب و نادیا حاجی‌پور) ۳۸۷

- سبزیان‌پور، وحید و پیمان صالحی. ۱۳۹۱. «بررسی دادورزی ایرانیان در منابع عربی و مقایسه آن با نهج‌البلاغه»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س ۲، ش ۴، صص ۱۴۵-۱۶۹
- سبزیان‌پور، وحید و صدیقه رضایی. ۱۳۹۶. «بازتاب عدالت انوشروان در ادب پارسی» *کارنامه ادب پارسی*، س ۱، ش ۲، صص ۳۱-۵۲.
- سبزیان‌پور، وحید. ۱۳۸۸. «تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر در گلستان سعدی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، س ۱۷، ش ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴.
- سبزیان‌پور، وحید. ۱۳۹۰ الف. «بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی»، *بوستان ادب*، س ۳، ش ۳، صص ۴۹-۷۶.
- سبزیان‌پور، وحید. ۱۳۹۰ ب. «نگاهی به پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان»، *بوستان ادب*، س ۳، ش ۱، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- سبزیان‌پور، وحید. ۱۳۹۰ پ. «تأثیر دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در ادب فارسی با تکیه بر باب هفتم بوستان سعدی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، س ۳، ش ۱۱، صص ۵۹-۸۶
- سبزیان‌پور، وحید. ۱۳۹۲ الف. «شخصیت فرهنگی و تربیتی انوشروان در آینه ادب فارسی و عربی (۱)»، *گزارش میراث*، س ۷، ش ۳ و ۴، صص ۴۳-۵۱.
- سبزیان‌پور، وحید. ۱۳۹۲ ب. «شخصیت فرهنگی و تربیتی انوشروان در آینه ادب فارسی و عربی (۲)»، *گزارش میراث*، س ۷، ش ۵ و ۶، صص ۳۸-۴۵.
- سبزیان‌پور، وحید. ۱۳۹۲ پ. «بررسی دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در قابوس‌نامه»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، س ۵، ش ۱۷، صص ۵۱-۸۶.
- سبزیان‌پور، وحید. ۱۳۹۳. «دو سخن حکیمانه از اسکندر و انوشروان در یک بیت از مثنوی معنوی»، *گزارش میراث*، س ۸، ش ۵ و ۶، صص ۶۴-۶۵.
- سعدی، مصلح بن عبد الله. ۱۳۷۶. *گلستان*، پس از مقابله هفت نسخه خطی و ده نسخه چاپی، جلد اول، به کوشش: نورالله ایزدپرست، تهران: دانش.
- سوانح الافکار ← رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۵۸.
- شاهنامه ← فردوسی ۱۳۹۱.
- شوشتری، تقی‌الدین محمد. ۱۳۵۵. *جاویدان خرد احمد بن محمد بن مسکویه*، به کوشش بهروز ثروتیان، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، شعبه تهران.
- صادقی، علی اشرف. ۱۳۸۴، «متنی منظوم از پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمزدیار»، *نامه ایران باستان*، س ۵، ش ۱ و ۲، صص ۴۱-۵۴.

۳۸۸ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۲، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

عریان، سعید. ۱۳۷۱. *متون پهلوی*، گردآورنده: جاماسب‌جی دستور منوچهرجی جاماسب-آسانا. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

عزیزی، محمد و مریم گریوانی و عبدالرحیم حقدادی. ۱۳۹۴. «اصالت ایرانی برخی از حکمت‌های اخلاقی گمنام در کتاب العقدالفرید»، پژوهشنامه *تقد ادب عربی*، دوره ۶، ش ۱، صص ۱۲۱-۱۴۳.

*عقد الفرید* ← الاندلسی، ۱۹۸۳.

عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، ۱۳۷۵، *قابوس‌نامه*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم ۱۳۹۱. شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ چهارم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

*قابوس‌نامه* ← عنصر المعالی کیکاووس، ۱۳۷۵.

قزوینی، شرف‌الدین عثمان بن محمد. ۱۳۵۹، *جاویدان خرد مشکویه رازی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

گشتاسب، فرزانه، نادیا حاجی‌پور و لعلیا حسین‌زاده بهتاش. ۱۳۹۴. «بررسی مفهوم درویش راستین در متون فارسی میانه زردشتی»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۹۰، صص ۱۴۱-۱۵۸.

ماهیار نوبی، یحیی. ۱۳۵۵. «اندرز خسرو قبادان»، *مجموعه مقالات*، به کوشش محمود طاووسی. شیراز: موسسه آسیایی دانشگاه شیراز. صص ۵۰۰-۵۰۲.

محمدی ملایری، محمد. ۱۳۸۸. *ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام*. تهران: توس.

مرزبان راد، علی. ۱۳۵۵. *خسرو انوشیروان در ادب فارسی*. تهران: دانشگاه ملی ایران.

مستوفی، حمدالله. ۱۳۳۹. *تاریخ گزیده*. به کوشش عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.

مکری، محمد. ۱۳۲۹. *اندرز خسرو قبادان (متن پهلوی با ترجمه و حواشی)* و فرهنگ پهلوی. تهران: چاپ چهارم.

میرفخرایی، مهشید. ۱۳۹۱. «بازتاب اندرزنامه‌های پهلوی در ادب و حکمت ایران اسلامی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، س ۳، ش ۱، صص ۱۰۷-۱۱۹.

میرفخرایی، مهشید. ۱۳۹۳. *بررسی دینکردششم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مینوی خرد ← تفضلی ۱۳۷۹.

نقیسی، سعید. ۱۳۱۳ الف. «پندنامه انوشیروان ۱». مهر، س ۲، ش ۲. صص ۱۸۱-۱۸۸.

نقیسی، سعید. ۱۳۱۳ ب. «پندنامه انوشیروان ۲». مهر، س ۲، ش ۳، صص ۲۵۴-۲۶۳.



بررسی و مقایسه مهم‌ترین مضامین ... (فرزانه گشتاسب و نادیا حاجی‌پور) ۳۸۹

واژه‌ای چند از آذرباد مهرسپندان ← عریان، ۱۳۷۱.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین. ۱۳۸۰. معجم البلدان، ج ۱ (بخش نخست)، ترجمه علینقی منزوی.  
تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

Jamasp-Asana, J.M. 1897. *Pahlavi Texts*. Bombay

